

دخمه های اصطخر و کوه نقش رستم

نوشته: ریچارد فرای

انتشارات بنیاد فرهنگ ایران

سومین گنگره تحقیقات ایرانی (جلد اول)

به کوشش محمد روشن

شهریورماه ۱۳۵۱



گردآوری نسخه (pdf): حمیدرضا میرزایانی ۱۳۹۷/۷/۵

دخمه های اصطخر و کوه نقش رستم

این بلخی در فادنامه خود درباره اصطخر نوشته است^۱ :
«و بر سر کوه دخمه های عظیم کردست و عوام آن را زندان باد
می خوانند.» این دخمه ها هنوز وجود دارند ، بردامنه کوه نزدیک شهر
اصطخر تقریباً ۲۵ دخمه عمیق سرسنگ تراشیده شده که عمق و عرض
آنها تقریباً ۲ متر است . نسبت به این دخمه ها دو سؤال پیش می آید :

۱- تاریخ کردن دخمه ها چه زمانی بوده ؟

۲- چرا اینقدر عمیق در سنگ تراشیده اند ؟

تاریخ کردن این دخمه ها از سبک تراشیدن سنگ معلوم نیست از
زمان هخامنشیان است یا از دوره بعد از آن ، البته می توانیم بگوییم که
این دخمه ها بین دوره هخامنشیان و اواخر ساسانیان کنده شده اند ، اما
ضمن این هزار سال هیچ دلیلی نیست که به طور دقیق چه زمانی ساخته
شده اند .

یقیناً این دخمه‌ها برای مردمان پولدار و ثروتمند شهر اصطخر کنده شده‌اند زیرا که دورتر از شهر دره‌مین کوه دخمه‌های کوچکتر و کم عمق‌تر پیدا می‌شود. برای کندن دخمه‌های عمیق پول زیاد و زحمت بسیار لازم بوده و دخمه‌های عمیق که نسبت به دخمه‌های کم عمق‌تر به شهر نزدیکتر بودند، خود نشانه ثروتمندی مردمانی است که برای کندن



چنین دخمه‌ها فرمان داده‌اند.

شاید دخمه‌های عمیق قدیمتر از دخمه‌های کم عمق بودند اما متأسفانه نمونه‌ای از آن قبرستانها از دوره هخامنش در استان فارس نیست. فقط يك نمونه نزدیک به تخت جمشید توسط باستانشناسان اِشمت کشف گردیده که آن را قبرستان چشمه تخت جمشید نام نهاد. تاریخ این

قبرستان که لاشه‌ها در تابوتهای گل دفن شده‌اند از اواخر دوره هخامنش یا اول دوره اشکانیان می‌باشد، اما معلوم نیست در زمان هخامنش چند نوع از دفن مردگان رواج داشته است، ممکن است که پادشاهان و عظاما جسد‌ها را در مقبره یا سوراخ از سنگ تراشیده نهاده‌اند و عوام جسد‌ها را در تابوت‌ها می‌گذاشتند. هیچکس نمی‌خواست آلودگی یا ناپاکی را از لاشه به زمین بدهد.

هنوز هیچ فرق بین رسوم دفن هخامنشیان و اشکانیان دیده نشده. در دوره ساسانیان دخمه‌های کم عمق و استودان یعنی مخزن کوچک برای استخوان در سنگ کوه تراشیده‌اند. از این نمونه در استان فارس زیاد یافت می‌شود، و از این نوع دخمه‌های کم عمق و سطح پهن در اطراف شهر اصطخر وجود دارد، و هیچ شك نیست که آنها از دوره ساسانیان هستند. چون که کتیبه‌های پهلوی بر چند استودان و دخمه پیدا می‌شود. يك نوع دیگر از دخمه‌ها نزدیک شهر اصطخر هست که نیم متر عمق و يك مترو نیم طول دارد که بیشتر این دخمه‌ها پوششهای سنگ دارند؛ این دخمه‌ها تابوت سنگ نام تعیین کرده‌اند.

اما اگر جسد مرده را در این نوع دخمه یا تابوت می‌گذاشتند گمان می‌کنم از دوره ساسانیان بلکه قبل از آن می‌باشد. از دوره هخامنش تا اسلام طریقه دفن کردن یکی بود، یعنی که جسد زمین را آلودگی نمی‌دهد، ولی در دوره ساسانیان رسم بر این بود تا هر کس جسد مردگان را برای کرکسها بیرون سر دخمه بگذارند. قبل از دوره ساسانیان هم جسد درون تابوت می‌نهادند و هم برای کرکسها سر دخمه می‌گذاشتند. يك دلیل از زبانشناسی برای این رسوم وجود دارد.

در دوره اشکانیان کلمه دخمه در زبان پارسی dhmg معنی مقبره یعنی جای تاریک و ناچیز داشته است.^۲ در دوره ساسانیان برعکس کلمه daxmag معنی جای گذاشتن جسد‌ها به بیرون یعنی جای روشن و نه تاریک داشت. پس معلوم است که اشکانیان قبرستان داشته اما ساسانیان مثل زرتشتیان امروز جسد‌ها را بیرون می‌گذاشتند. در نتیجه می‌توانیم بگوییم که دخمه‌ها یا تابوت‌های سنگی با پوشش سنگی یا از دوره هخامنش یا از دوره اشکانیان هستند نه از زمان ساسانیان. دخمه‌های عمیق را از هر دوره پیش از اسلام می‌توان شمرد ولی دخمه‌های سطح پهن فقط از دوره ساسانیان هستند. دخمه‌های عمیق را تصور می‌کنم برای کسها ساختند یعنی تا کسها استخوان مردگان را بیرون دخمه‌ها نمی‌برند و هیچ سبب دیگر برای عمیقی آنها نیست.

کوه نقش رستم

گفته‌اند که در کوه نقش رستم هم دخمه‌هایی پیدا شده است، اما آن سنگهای تراشیده سر کوه حقیقتاً دخمه نیست بلکه برای قربانی یا برای مراسم عبادت زرتشتیان ساخته شدند. بالای کوه چند تخته سنگ وجود دارد. که به نظر بنده این تخته سنگها آتشگاهها برای عبادت زرتشتیان بوده. زرتشتیان در ایام قدیم در سال دو دفعه بالای کوه می‌رفتند و در آنجا آتش می‌افروختند و تمام شب را به یاد گذشتگان یا فرّ و شیهای مردگان بودند. دفعه اول در نوزدهم فروردینماه اول سال، و دفعه دوم در اوایل پاییز در نوزدهم آذرماه بود. به عقیده من کوه نقش رستم برای زرتشتیان اصطر مقدس بوده

است ؛ وقتی که دادبوش کبیر پایتخت هخامنشی را از پاسارگاد به تخت جمشید انتقال داد کوه نقش رستم را نه فقط برای قبر خود انتخاب کرد بلکه آن کوه را نیز برای نگهداری نشانه‌های پادشاهی و مذهبی در نظر گرفت. در نقش رستم مانند پاسارگاد يك عمارت برای حفظ علامت فرّ شاهنشاهی و هم شاید برای يك نسخه اوستا بنا کرد . امروز در پاسارگاد آن عمارت ویران شده زندان سلیمان نام دارد و در نقش رستم کعبه زرتشت. شاید کعبه پسرکودش بزدا در نظر داشت پایتخت امپراطوری هخامنشی از پاسارگاد به تخت جمشید انتقال دهد ، اگر آن ساختمان ناتمام که تخت رستم یا تخت گوهر نام دارد . حقیقتاً قبر کعبه بوده است درست نمی‌دانم .

در پاسارگاد يك ساختمان سنگی که قبر کودش و يك عمارت دیگر به اسم زندان سلیمان وجود دارد.

نزدیک نقش رستم هم يك ساختمان نا تمام به نام تخت گوهر مانند قبرکودش و يك عمارت به اسم کعبه زرتشت مانند زندان سلیمان در پاسارگاد موجود است . گمان می‌کنم که اول زندان سلیمان در پاسارگاد و بعداً کعبه زرتشت در نقش رستم جای نگهداری لباس و یا تاج و یا گرز شاهنشاهی بوده و نه قبرستان و نه آتشکده بوده است . بعدها خصوصاً در زمان ساسانیان کعبه زرتشت جای نگهداری کتاب اوستا بود و علامتهای دین زرتشتی در آنجا نگهداری می‌شد .

ابن بلخی در فادنامه ، صفحه ۱۲۸ می‌نویسد :

«کوه نفشت (یعنی نپشت) که کتاب زند که زرتشت آورد آن

جا نهاده بود هم نزدیک اصطخر است .»

این کوه نپشت کوه نقش رستم امروز است و جای نگهداشتن کتاب دزد همین کعبه زتشت است. عقب نقش رستم نه فقط آتشگاه وجود دارد، بلکه جای قربانی گوسفند و غیره نیز بوده است و جای معدن سنگ برای بنای تخت جمشید در وقت دایوش کبیر نبود.

از این توضیح گمان می‌کنم همه مشکلات درباره عمارتهای مختلف پاسارگاد و نقش رستم از بین می‌رود، وقتی که شاپور پسر دایوش در کتیبه خود بر کعبه زتشت نوشت که به قربانی چند هزار گوسفند فرمان داده، نزدیک کعبه زتشت گوسفندها قربانی کردند، و وقتی که در کتیبه نوشته است که کعبه بن خانه بود، معنی این بود که آن کعبه جای مقدس برای سلسله ساسانیان بوده مانند سلسله هخامنش. فقط نمی‌دانیم کعبه زتشت جای نگهداری دستا در دوره هخامنش مثل دوره ساسانیان بوده یا نه که پس از کاوشهای علمی نقش رستم شاید به این سؤال جواب داده شود.

۱- فارسنامه ابن بلخی. چاپ لندن. ۱۹۱۲ م. ص ۱۲۷

۲- در فرهنگ پارسی جزء کتاب سرودهای مانی در زبان پارسی تألیف

مری بويس. چاپ لندن

۳- در کتاب فارسنامه ابن بلخی. ص ۴۹ نوشته است:

«و به اصطخر پارس کوهی است کوه نفشت گویند که همه صورتها و کنده گریها از سنگ خارا کرده اند و آثار عجیب اندر آن نموده و این کتاب دزد و بازند آنجا نهاده بود. هم در ص ۵۱ این کوه نفشت ذکر شده است.»